

علیه سرمایه

تریبون کارگران ضد سرمایه داری
شماره پنجاه و سوم / بهمن هزار و چهارصد

۱ ما مزد نمی خواهیم، حاصل کار و تولید خود را می خواهیم!

۲ آنچه بازنشستگان در گردهمایی اعتراضی خود بر زبان راندند.

۳ جنبش طبقه کارگر و دموکراسی

۴ بحران سرمایه داری

۵ اعتراضات و مبارزات کارگران در هفته اول بهمن ۱۴۰۰

ما مزد نمی خواهیم، حاصل کار و تولید خود را می خواهیم!

مزدک کوهکن / بهمن ۱۴۰۰



گزارش چند روز پیش صندوق بین المللی پول، با رجوع به آمارها و اسناد ارائه شده از سوی رژیم اسلامی می گوید که در سال ۱۳۹۹ حاصل کار طبقه کارگر ایران از یک تریلیون و یکصد میلیارد دلار بالاتر بوده است. این رقم چهار سال پیش یک تریلیون و هفتصد میلیارد دلار بود. اکنون در شرایطی که شیرازه اقتصاد کشور از هم پاشیده است و چرخه بازتولید سرمایه اجتماعی ایران زیر فشار بحران و تحریم از چرخش فرو ایستاده است، باز هم از یک تریلیون و یکصد میلیارد دلار امریکا افزون است. در این سال بهای دلار حول محور ۳۰ هزار تومان چرخ می خورده است. این دو عدد را در هم ضرب کنیم، ۳۳۰۰۰ تریلیون تومان می گردد. به بیان روشن تر ما طبقه کارگر

درآمد ماهانه هر دهک (هزار تومان)

۱,۶۴۵	دهک اول
۲,۳۳۵	دهک دوم
۲,۷۶۰	دهک سوم
۳,۲۶۵	دهک چهارم
۳,۶۲۵	دهک پنجم
۴,۱۳۰	دهک ششم
۴,۷۳۵	دهک هفتم
۵,۴۰۰	دهک هشتم
۶,۷۲۰	دهک نهم
۱۰,۵۰۰	دهک دهم

منبع: اقتصاد نیوز، سایت مرجع اقتصاد ایران

۱۶ میلیون و ششصد هزار است. این جمعیت به لحاظ میزان دریافتی در دهک های درآمدی اول تا ششم قرار دارد. پیش از ادامه بحث و بیان هر سخنی، به جدول دریافتی خانوارها در سال مذکور نظر اندازیم.

میانگین دریافتی هر خانوار در کل این ۶ دهک به طور تقریب ۲ میلیون و نهصد و پنجاه هزار تومان در ماه و ۳۴ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان در سال است. یک نکته مهم و در همان حال بیش از حد عریان است. تراکم شمار خانوارها در دهک اول و دوم و سوم به هیچ وجه قابل قیاس با دهکهای چهارم تا ششم نیست. شمار کارگران بیکار حتی بر اساس داده های دولتی بیش از ۵ میلیون است

ایران در طول سال ۱۳۹۹، در سینه کش طوفان تحریم ها و سونامی بحران اقتصادی سرمایه داری، باز هم ۳۳۰۰۰ تریلیون تومان اضافه ارزش، تسلیم وحوش سرمایه دار، تسلیم سرمایه داران و رژیم اسلامی آنها نموده ایم. این رقم را به خاطر بسپارید و به سراغ دریافتی سالانه طبقه خویش در همین سال رویم.

حدود ۵۵ میلیون نفر از کل جمعیت کشور را ما توده های کارگر تشکیل می دهیم. متوسط آمار خانوار در ایران ۳/۳ نفر است. رقمی که در مورد کارگران افزون تر و حدود ۳/۵ است. ۵۵ میلیون را حتی بر همان ۳/۳ تقسیم کنیم. به شمار تقریبی خانوارهای طبقه کارگر می رسیم. رقمی که حدود

و با نفوس خانواده های خود جمعیتی کاملاً افزون بر ۱۸ میلیون نفر را تشکیل می دهند. کل این جمعیت ابوابجمعی دهک اول هستند. لشکر پرشمار معتادان، حاشیه نشینان، ویرانه زیست ها، ساکنان پارکها، خیابانها، میدانها، پشت بام ها، کارتن خوابها، گورخوابان، مستأجران ساعتی اتوبوس ها برای بیتوته اضطراری!! و خیل نفرین شدگان مشابه همگی به دهک نخست تعلق دارند. کثرت نفوس دهک دوم نیز مسلماً بسیار بیشتر از دهک سوم است و این روند کاهشی نفوس از پائین به بالا قطعاً میان دهک های دیگر نیز حاکم است. بر همین مبنی استخراج میانگینی از دریافتی سالانه یک خانوار از کل شش دهک، بدون احتساب نسبت ها و ضریب های جمعیتی هر دهک، بدون شک گمراه کننده است. رقم ۳۴ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان فاصله ای طولانی با واقعیت دارد. در خوشبینانه ترین حالت و سخاوتمندانه ترین محاسبه، به زبان طبقه کارگر و به نفع صاحبان سرمایه یا دولت سرمایه داری، شاید بتوان رقم ۳۰ میلیون تومان دریافتی سالانه برای هر خانوار در سال ۱۳۹۹ را باور کرد!!

عدد بالا را در شمار خانوارهای کارگری (۱۶,۶۰۰,۰۰۰) ضرب کنیم. به رقم ۴۹۸ تریلیون تومان می رسیم. این بالاترین عددی است که در مورد حاصل جمع دستمزدهای سالانه کل توده های طبقه کارگر ایران، از حوزه صنعت گرفته تا کشاورزی، معدن، "خدمات" آموزش، درمان،

بنادر، حمل و نقل، راه و ساختمان، شیلات، هتل و رستوران یا هر کجای دیگر می توان به تصور آورد. حال این حاصل جمع بسیار خوشبینانه و شاید وهم آلود را با ۳۳۰۰۰ تریلیون تومان حاصل کار و تولید سالانه طبقه خویش قیاس کنیم، دومی ۶۲ برابر اولی است!! عددی که باید طوفان حیرت راه اندازد. سود خالص سرمایه داران از حاصل استثمار طبقه کارگر ایران بیش از ۶۲ برابر کل دریافتی های سالانه طبقه کارگر است. تصورش دشوار و رعب انگیز است اما واقعیت دارد و راستش واقعیت به مراتب از این هولناک تر است. چرا؟ به این دلیل ساده و شفاف که جمهوری اسلامی به اعتراف مکرر دولتمردانش، بخش عظیمی از محصول سالانه کار و تولید توده کارگر را نه فقط به صندوق جهانی پول یا بانک مرکزی که به سازمان برنامه، دولت، مجلس و نهادهای داخلی برنامه ریزی خود هم گزارش نمی کند!! غولهای عظیم الجثه مالی و صنعتی حریم تملک علی خامنه ای، آستان قدس، سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان و فراوان بنگاههای اختاپوسی دیگر از این جمله اند. رژیم می که عظیم ترین بخش تجارت خارجی یا کل فرایند سامان پذیری جهانی سرمایه اجتماعی ایران را به خاطر فرار از فشار تحریم ها یا هر دلیل دیگر به صورت مافیائی، قاچاق و بیرون از روال متعارف داد و ستدها پیش می راند، پیداست که تراز دخل و خرجهای اقتصادی اش باید مخفی و اسرارآمیز ماند. همه شواهد فریاد می زند که

محصول سالانه کار و تولید اجتماعی توده کارگر ایران بسیار عظیم تر از ارقام موجود در گزارش صندوق جهانی پول یا هر مؤسسه داخلی و بین المللی دیگر است.

با کار، تولید و زندگی ما چنین می شود. سرمایه داری و رژیم هار اسلامی سرمایه با ما چنین می کنند. از هر شصت و چند میلیون تومان که تولید می کنیم در بهترین حالت یک میلیون تومانش هم وارد چرخه معاش، رفاه، درمان و آموزش ما نمی گردد. در چنین وضعی، چنین دوزخ مشتعل انسانسوزی، چنین سیاهی زار مخوف مرگ زائی، کل جدال و خروش قهر ما بر این ساحل پوشالی مالمال از مرداب و فروچاله لنگر انداخته است که چند تومانی به مزدهای ما بیفزائید!! "طرح طبقه بندی مشاغل" را کمی ویراستاری کنید!! "نرخ تورم" را در تعیین دستمزدها ملحوظ دارید!! بیمه درمان ما را قطع نکنید!! و دستمزدهای ماهها، سالها پرداخت نشده ما را بپردازید!! این تمناها و حاجت ها را با سرمایه، طبقه سرمایه دار و رژیمی در میان می گذاریم که بانی و باعث کل فقر، گرسنگی و سیاه روزیهای ما است!! شکایت به آستان سرمایه، ساختار قدرت و حاکمیت سرمایه ای می بریم که برای سرمایه شدن خود از هر ۶۳ میلیون تومان حاصل کار و تولید ما، حداقل ۶۲ میلیون تومان را از چنگ ما خارج ساخته است!! پرسش بسیار اساسی آنست که سرمایه اگر چنین نمی نمود، اگر کل حاصل کار

و تولید ما را از از چنگ ما بیرون نمی آورد، خود چگونه به وجود می آمد؟ چگونه زاد و ولد می کرد؟؟ کهکشانی می شد؟؟ و قدرت فائده جهان هستی می گردید؟؟ برای این سؤال چه پاسخی داریم؟ و راز سر به مهر کل گرسنگی ها، تباهی ها و سیاه روزیهای ما در بستن چشم بر روی همین پاسخ است. ما مسخ، منجمد و مستأصل، با کوبیدن مهر تأیید بر جاودانگی کارگر بودن خود!! و ابدیت سرمایه داری!!، از سرمایه می خواهیم که سرمایه نباشد!! برهوت سیاه تناقضی که در قعر آن به دور خود می چرخیم، خود را و کل قدرت پیکار طبقاتی خود را می فرسائیم و در آستان ماندگاری سرمایه ذبح می کنیم. از سرمایه، طبقه سرمایه دار و دولتش خواستار مزد افزونتر، رفاه، آزادی، تضمین معیشت، بهداشت و درمان یا زندگی بهتر می شویم. سرمایه ای که فقط کار پرداخت نشده ما است. طبقه سرمایه داری که صرفا سرمایه تشخیص یافته یا کار پرداخت نشده ما در قالب آدمیزاد است. رژیم و حاکمیتی که سرمایه بسط یافته در شکل ساختار قدرت و نظم اختاپوسی مستولی بر ما است. ما در سیاهی زار تباهاست تضاد و تناقض به دور خود چرخ می خوریم و می فرسائیم. مادام که کارگر ماندن را سرنوشت محتوم خویش می پنداریم، تا زمانی که سرمایه داری را جاویدان می بینیم، تا روزی که خود را آحاد منفرد فروشنده نیروی کار می شناسیم، تا هنگامی که

که دشمن طبقاتی ما آرزویش را دارد. ما فقط سرمایه طبقه سرمایه دار را تولید نمی کنیم، در هر لحظه و هر روز با تولید این سرمایه ها و کهکشانی کردن آنها قدرت ماندگاری، حاکمیت و سرکوب نظام بردگی مزدی را هم باز تولید می کنیم و به عرش می بریم. باید ریل پیکار جاری را از بیخ و بن عوض نمود. خواستار تسلط کامل بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود شویم. حی و حاضر، استوار، مصمم و تمام قد خواستار تعیین تکلیف کل ۳۳۰۰۰ تریلیون تومان حاصل کار و تولید سالانه خود گردیم. افزایش مزد و اصلاح طرح طبقه بندی مشاغل حتی هیچ مسکنی برای التیام هیچ لحظه زخمهای کهنه سرکش مرگ آور ما نیست. کدام افزایش مزد، حتی عظیم ترین آن بوده است که در فردای خود هیچ لقمه نان بیشتری بر سفره ما آورده باشد؟ بالعکس در فردای روز افزایش به مراتب از روز پیش فقیرتر و گرسنه تر و علیل تر شده ایم. جدال روز ما اگر در آرایش موجودش باقی ماند همان است

جدال خود را در کشمکش با این و آن سرمایه دار یا دولت سرمایه خلاصه می کنیم، تا وقتی که مزد بیشتر و زندگی بهتر خود را از نظام سرمایه داری می خواهیم فقط خود و قدرت پیکار طبقاتی خود را مستهلک می سازیم. باید خواستار تسلط کامل شورائی بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود شویم. حی و حاضر، استوار، مصمم و تمام قد خواستار تعیین تکلیف کل ۳۳۰۰۰ تریلیون تومان حاصل کار و تولید سالانه خود گردیم. افزایش مزد و اصلاح طرح طبقه بندی مشاغل حتی هیچ مسکنی برای التیام هیچ لحظه زخمهای کهنه سرکش مرگ آور ما نیست. کدام افزایش مزد، حتی عظیم ترین آن بوده است که در فردای خود هیچ لقمه نان بیشتری بر سفره ما آورده باشد؟ بالعکس در فردای روز افزایش به مراتب از روز پیش فقیرتر و گرسنه تر و علیل تر شده ایم. جدال روز ما اگر در آرایش موجودش باقی ماند همان است

باید خواستار تسلط کامل شورائی بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود شویم. حی و حاضر، استوار، مصمم و تمام قد خواستار تعیین تکلیف کل ۳۳۰۰۰ تریلیون تومان حاصل کار و تولید سالانه خود گردیم.

آنچه بازنشستگان در گردهمایی اعتراضی

خود بر زبان راندند.



کارگران ضد سرمایه داری / ۸ بهمن ۱۴۰۰

اینکه آیا تجربه کاملا شکست خورده کارگران در افزایش دستمزد طبق قانون کار!! این سخنرانان را به اتخاذ چنین شعاری کشانده یا دلایل دیگری باعث آن شده است، از آن بی اطلاعیم اما بعنوان رویکرد ضد سرمایه داری طبقه کارگر ایران چند نکته را کاملا رقیقانه متذکر می شویم.

۱- از حاصل تولید و کار توده کارگر در مراکز تحت مالکیت آستان قدس، سپاه پاسداران، ستاد اجرای فرمان امام، بنیاد مستضعفان هیچ اطلاعاتی درز نمی کند. این بدان معنی است که حجم و ارزش محصول کار و تولید سالانه طبقه کارگر ایران بسیار عظیم تر از رقم گزارش شده توسط جمهوری اسلامی، بانک جهانی یا صندوق بین المللی پول است.

۲- چرا عاجزانه از حکومت سرمایه داری انتظار رفع بدبختی های خود را داریم؟! چرا حکومت سرمایه داری ایران باید در مقابل تجمعات بی خطر ما جلوی وزارت کار و مجلس، پناه بردن و دخیل بستن ما به قوانین و نهادهایش کوتاه

چندین دهه است که کارگران به هنگام اعتراض به ناکافی بودن دستمزدشان، بنا را بر این می گذارند که دستمزدها باید بالاتر از خط فقر باشد، متناسب با تورم و هزینه های سبد معیشت همانگونه که در قانون کار هم به آن اشاره شده است!! افزایش یابد. خواستی که همواره سندیکاهای، کمیته، کانون و سازمانهای مدافع حقوق کارگران نیز بر اجرای آن پافشاری می کنند!! اما در تجمع روز دوشنبه ۱۳۰۰/۱۱/۴ تعدادی از بازنشستگان موسوم به "بازنشستگان کشوری"، یکی از سخنرانان چنین اظهار نظر کرد که "تولید ناخالص ملی" پس از کسر مبالغی که می بایست صرف هزینه های عمرانی و رفاهی عمومی جامعه نظیر راهسازی، ساخت مدرسه، بیمارستان و مراکز درمانی و ... گردد، بصورت مساوی بین آحاد جامعه تقسیم شود. حاضرین هم با دست زدن و تشویق از این موضوع استقبال کردند. بدنبال ایشان، سخنران بعدی نیز همین موضوع را تکرار و تایید نمود.

بیاید؟!

۳- به چه دلیل صف‌مان را شقه شقه می‌کنیم، خود را بازنشستگان کشوری و تأمین اجتماعی می‌نامیم؟ چرا از شاغلین طبقه خود کمک نمی‌گیریم و به مبارزات آنها کمک نمی‌رسانیم؟ وقتی معلمان و کارمندان عار دارند خود را جزء طبقه کارگر بدانند، وقتی مبارزات طبقه ما بدون ارتباط با هم و پراکنده است، جز شکست و ناامیدی حاصلی خواهیم داشت؟

باید ریل مبارزه جاری را عوض کنیم. تا وقتی که از سرمایه‌زدگی بهتری طلب می‌کنیم پاسخ سرمایه به ما فقر و فلاکت و بی‌خانمانی خواهد بود. محصول کار و تولید سالانه طبقه ما ده‌هزار تریلیون تومان است. صریح و قاطع و شفاف اعلام داریم برنامه‌ریزی کار و تولید، تعیین اینکه چه تولید شود و چه تولید نشود،

به چه میزان تولید گردد، حاصل کار و تولید چگونه توزیع شود یا کلاً تعیین سرنوشت کار و تولید، حق مسلم ماست. کل این محصول باید صرف معیشت مرفه، درمان، بهداشت، آموزش و پرورش از مهد کودک تا دانشگاه، ایاب و ذهاب، رشد و بالندگی هر چه افزون‌تر کودکان، بهترین شکل نگهداری از سالمندان، معلولان، بازنشستگان و از کارافتادگان و تفریحات سالم شود. آب، برق، گاز، خورد و خوراک و پوشاک، مسکن، تلفن، اینترنت، دکتر، دارو، بیمارستان، مهد کودک، مدرسه و دانشگاه، امکانات رفاهی جمعی، همه و همه باید به طور کامل از سیطره خرید و فروش خارج و حق بدیهی بدون هیچ قید و شرط کل آحاد جامعه اعم از شاغل یا جویای کار گردد. راه ما این است. مابقی همگی گمراهه است.

جنبش طبقه کارگر و دموکراسی



(خلاصه شده از کتاب سوسیالیسم، اقتصاد و سیاست)

شالوده زندگی و شیرازه موجودیت انسانهاست یعنی هنگامی که نظام اقتصادی، سرمایه‌داری است، ساختارهای اجتماعی از جمله دموکراسی، ملزومات تولید و رشد و توسعه سرمایه را بازتاب می‌دهند. دموکراسی تجسم نوعی نظم اجتماعی و سیاسی سرمایه‌داری است.

گفتگوی دموکراسی با "حکومت مردم" آغاز می‌شود. دموکراسی، واژه مردم را از لغت نامه سرمایه‌داری استخراج می‌کند. همه مردمنده. صاحبان بزرگ‌ترین مؤسسات مالی و صنعتی مردمنده. آلودنک‌نشینان هم مردمنده. صدها میلیون انسان اسیر گرسنگی مردمنده، حکومتگران و مدیران با سطح زندگی افسانه‌ای نیز مردمنده. طرفداران دموکراسی با شدت تمام بر "اراده مردم" بعنوان منبع قدرت در تعیین نظام اجتماعی و چند و چون خود دموکراسی تاکید می‌کنند. در اینجا اساس بر این است که "مردم"

دموکراسی نوع معینی از نظم سیاسی، مدنی، حکومتی و اجتماعی است. آزادی مالکیت خصوصی، تساوی آدم‌ها در مقابل قانون، انتخابات آزاد و حق رأی عمومی، آزادی بیان و تشکیلات، فاکتورهای عمده دموکراسی به شمار می‌آیند. اگر بخواهیم مضمون هر یک از این موضوعات را به درستی بررسی کنیم باید بینیم که نظام اقتصادی مسلط، این قراردادها یا قالب‌های حقوقی و قانونی را با چه محتوای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پُر کرده است. بحث درباره دموکراسی بدون آغاز از مناسبات اقتصادی و شرایط کار و زیست انسان‌ها، بحثی بی پایه و بسیار گمراه کننده است. این دموکراسی، مدنیت، حقوق انسانی و ساختار سیاسی نیست که مناسبات اقتصادی و شیوه تولید جامعه را با خود منطبق می‌کند، برعکس دومی است که اولی را تعیین می‌نماید. زمانی که خرید و فروش نیروی کار،

مستقل از جریان واقعی زندگی و کار و مکان اجتماعی‌شان می‌توانند بر سر نوعی نظم مدنی، سیاسی در جامعه به توافق برسند!! زیرا که همه از حق "رای" برخوردارند!! و هر کدام به اعتبار همین رای می‌توانند در عزل و نصب دولت‌ها و تعیین سرنوشت خود دخالت نمایند!! انتخابات آزاد و حق رای عمومی در تعبیر واقعی خود یعنی پذیرش قانونی و آزادانه کار مزدی، یعنی تمکین مردم کارگر و فرودست به سیادت طبقه سرمایه‌دار، یعنی این که کارگران هر چند وقت یک بار در پاسخ به فراخوان حکام سرمایه بسیار آزادانه!! و داوطلبانه!! در مبارزه تقسیم قدرت میان احزاب شرکت نمایند. بسیار دموکراتیک و بدون هیچ تقلب انتخاباتی با رای آزاد خود به نمایندگان سیاسی سرمایه اجازه دهند تا نظم تولیدی و سیاسی سرمایه‌داری را برنامه‌ریزی کنند. خرید هر چه ارزان و ارزان‌تر نیروی کار را با هم توافق کنند و سود افزون و افزون‌تر سرمایه را تضمین نمایند. به مدافعان سرمایه‌داری حق دهند که کار بی‌اجرت و پرداخت نشده کارگران را هر چه غول‌آس‌تر سازند و کار لازم یا با اجرت آن‌ها را هر چه حقیرتر و نحیف‌تر کنند. بخش عظیمی از محصول کار کارگران را صرف ایجاد ارتش و زندان و بیدادگاه نمایند و به کمک همین ابزار وحشت و سرکوب از نظم سرمایه و از حقوق دموکراتیک شهروندان دفاع کنند!! به سرمایه اجتماعی هر جامعه و به کل سرمایه جهانی اجازه دهند محصول کار کارگران و فروشندگان نیروی

کار را انواع سلاح‌های کشتار جمعی سازند و دنیا را بر سر کارگران خراب کنند. فردای انتخابات آزاد و قانونی، کارگران ناگزیرند که برای حفظ حداقل دستمزدشان یا برای حراست از همان به اصطلاح آزادی‌های سیاسی موجود دروغین!! در مقابل همان نمایندگانی که با رای آزاد و برابر و دموکراتیک این کارگران انتخاب شده‌اند، به جنگ و ستیز برخیزند!! جنگ و ستیز نابرابری که در یک سوی آن همان نمایندگان قانونی، پارلمان دموکراتیک همراه با ارتش و پلیس و زندان‌ها و بیدادگاه‌هایشان صف کشیده‌اند و در سوی دیگر توده انبوه کارگری که بسیار دموکراتیک و آزادانه کل قدرت پیکار طبقاتی خود را در گورستان دموکراسی دفن نموده و نماد بی‌قدرتی و استیصال شده‌اند!!

دموکراسی حتی در بهترین تعبیرات تاکنونی‌اش، سوای تکرار کمیک و تراژیک این بازی سیاسی ضد کارگری و ضد انسانی هیچ چیز دیگری نبوده و نیست. اراده مردم در نظام مزد بگیری اساساً وجود خارجی و زمینی ندارد. استثمار شونده و استثمارگر، انسان‌های برابر و هم‌حقوقی نیستند که به اعتبار رای مساوی در یک انتخابات آزاد، سرنوشت مشترکی برای خود برگزینند!! در چهارچوب پذیرش سرمایه‌داری هیچ امکانی برای هیچ نوع دخالتگری مزدبگیران و توده‌های فرودست جامعه در امور اجتماعی متصور نیست. آن چه دموکراسی بر آن بنا شده است نه "اراده مردم" که دقیقاً "اراده سرمایه" علیه کارگران است.

دموکراسی به کارگر القا می‌کند که گویا تو حق اعتراض و انتقاد و جدال علیه این وضعیت، علیه شدت استثمار، بی‌حقوقی‌ها یا کل موقعیت اجتماعی خود را داری! این یکی از رسواترین دروغ‌های دموکراسی است. در منظر دموکراسی هر اعتراض کارگران که خارج از مدار نظم و "قانون" سرمایه صورت گیرد "وحشیگری" و "خشونت" نام می‌گیرد. دموکراسی با ژست دروغین آزادیخواهی از یک سو تسلط سرمایه علیه توده‌های فروشنده نیروی کار را حق مطلق اعلام می‌دارد و از سوی دیگر هر نوع اعتراض و مبارزه ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر را عین جنایت، توحش و خشونت می‌خواند و مستوجب بدترین مجازات‌ها می‌داند. دموکراسی حق اعتصاب در چهارچوب پذیرش سرمایه را می‌پذیرد تا حق اعتصاب کارگر علیه سرمایه‌داری را خفه سازد و در هم کوبد. انتخابات برگزار می‌کند تا حق اعمال اراده آزاد ضد سرمایه‌داری را از توده کارگر ساقط سازد. حق تحزب عطا می‌نماید تا حق سازمانیابی شورائی سرمایه ستیز را از کارگران بگیرد. به پاسداری قانونیت می‌پردازد تا هر نوع نقض حریم استثمار و قدرت سرمایه را "ضد قانونی" و مستوجب مجازات اعلام کند. امنیت اجتماعی نسخه پیچی دموکراسی امنیت سرمایه و رفع خطر جنبش طبقه کارگر از سر سرمایه است.

دموکراسی به کارگران می‌گوید که از طریق احزاب و سندیکاها می‌توانند بر صاحبان سرمایه فشار آرند و مطالبات معیشتی و رفاهی خود را بر

آنها تحمیل نمایند! می‌توانند با اعزام نمایندگان خود به پارلمان، قوانین جاری و حاکم بر جامعه را به نفع خود تغییر دهند! حتی می‌توانند به اکثریت در پارلمان بدل گردند و نقش مسلط را در برنامه‌ریزی نظم اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری به دست آرند! سرمایه‌داری را دچار آرایش و پیرایش نمایند و "انسانی" سازند!!! معنای بند، بند این حرفها آنست که کارگران یک کار و فقط یک کار را مطلقا انجام ندهند، اینکه فکر مبارزه ضد سرمایه‌داری را از سر به در کنند، دموکراسی ساز و برگ سرمایه برای دفن هر جنب و جوش ضد سرمایه‌داری بردگان مزدی است، این کاری است که سرمایه و دموکراسی در اروپای شمالی، غربی، امریکای شمالی و برخی مناطق دیگر دنیا با توده‌های کارگر کرده است. کارگران این جوامع، قانون، نظم و حقوق پاسدار وجود بردگی مزدی را ضامن امنیت، آسایش، رفاه، آزادی خود به حساب آورده‌اند! سرنوشت معیشت، رفاه، حقوق اجتماعی، آزادی، انتخاب و اختیار خود را به دست سرمایه سپرده‌اند. این کار آن شده است که سرمایه سهمگین‌ترین طوفان‌ها را علیه حداقل معیشت، بهداشت، درمان، آموزش و تسهیلات اجتماعی آنها راه می‌اندازد و آنان زبون و بی‌اراده و مستأصل بساط دخیل‌بندی به یک حزب را جمع و در مقابل حزب دیگر پهن می‌کنند!! از بیعت سوسیال دموکراسی به طواف فاشیسم می‌روند و از زیارت لیبرالیسم به بارگاه محافظه‌کاران می‌شتابند، همه کار می‌کنند فقط

قدرت طبقاتی خود را علیه سرمایه وارد میدان نمی‌سازند.

وقتی از سرمایه‌داری صحبت می‌کنیم جنگ همیشه جاری میان دو طبقه اساسی جامعه و آثار و عوارض آن بر کل رابطه میان این طبقات را نیز باید در نظر آورد. عقب‌نشینی‌های طبقه سرمایه‌دار در مقابل قدرت مبارزه طبقه کارگر را نباید به حساب مدنیت‌مداری، حقوق‌سالاری و راه و رسم حکومتگری این طبقه گذاشت. اگر در اعمال حاکمیت سرمایه احياناً رد پائی از حقوق انسانی مشاهده شد نباید فریب خورد، به طور قطع این رد پا از آن سرمایه و سرمایه‌داران نیست، برعکس، جنبش کارگری است که در تاخت و تازهای خود علیه سرمایه این نشانه‌ها را از خود به یادگار نهاده است. واقعیت این است که آنچه هنوز هم زیر نام دموکراسی غربی سر زبان‌هاست، آنچه زمانی زیر نام رفاه اجتماعی چشم‌ها را به خود می‌دوخت، سوای محدوده محقر عقب‌نشینی اضطراری سرمایه‌داران در دوره‌ای از تاریخ در مقابل کارزارهای افتخارآمیز و حماسی کارگران اروپا، در مقابل کمون پاریس، انترناسیونال اول و مبارزات کارگران روس در سالهای پیش از شکست فاجعه‌آمیز انقلاب اکتبر چیز دیگری نیست.

در اینجا اما یک سؤال مهم پیش می‌آید. اگر دموکراسی نوعی نظم سیاسی، مدنی، حقوقی سرمایه‌داری است، چرا اکثریت دولت‌های دنیای سرمایه‌داری عموماً به هارترین و درنده‌ترین شکل دیکتاتوری متوسل می‌شوند؟ در پاسخ به اختصار

باید گفت: جوامعی که زیر سیطره دیکتاتوری عریان قرار دارند، مستقل از مذهبی، لائیک، نظامی، فاشیستی، بوروکراتیک، جمهوری یا سلطنتی بودن دولتهایشان، وجوه مشترکی دارند. مکان آنها در تقسیم کار جهانی سرمایه با حوزه نیروی کار ماوراء‌ارزان بودن، گستردگی بخش تولید و وسایل مصرف در مقابل بخش تولید و وسایل تولید، متوسط نازلتر ترکیب ارگانیک سرمایه اجتماعی، قدرت رقابت پائین‌تر در بازار جهانی و مانند اینها مشخص می‌گردد. این شاخص‌ها باعث می‌گردند تا بخشهایی از سرمایه اجتماعی این ممالک، سهمی از اضافه ارزش حاصل استثمار توده‌های کارگر حوزه پیش‌ریز خود را در گستره کارکرد نرخ سودهای عمومی جهانی به نفع بخش‌های دیگر سرمایه و به ویژه تراست‌های عظیم بین‌المللی از دست دهند. طبقه سرمایه‌دار و دولت در این ممالک برای دستیابی به سود دلخواه و جبران آنچه از دست داده است، بهای نیروی کار را تا پائین‌ترین سطح ممکن تنزل می‌دهد. کلیه امکانات رفاهی و خدماتی کارگران را به شدت محدود می‌کند. برای تحمیل این شرایط حق هرگونه اعتراض را از آنان سلب می‌نماید. از هر نوع تشکل کارگران جلوگیری به عمل می‌آورد. سخن از آزادی‌های سیاسی، حق بیان، رفاه یا همان دموکراسی وهم‌آلود را جرم اعلام می‌دارد. "حقوق بشر"، "اراده مردم" و نوع این‌ها را با همه کاریکاتوری، دروغین و ترفند بودنشان به دور می‌ریزد. سرمایه‌داری در

گردد، یا برعکس باید بر رفع و محو این رابطه پایه گذاری شود؟ سرمایه‌داری شکلی از تولید و کار و زندگی است که در آن میلیاردها کارگر دنیا شب و روز کار می‌کنند، بدون این که در تعیین سرنوشت محصول کار خود هیچ دخالتی داشته باشند. از تصمیم‌گیری درباره اینکه چه چیزی تولید شود یا نشود، در باره شرایط کار، مقدار دستمزد، ساعات و شدت کار، بازنشستگی و نوع اینها ساقط هستند. از منظر دموکراسی، همه اینها حق مسلم و بدون چون و چرای طبقه سرمایه‌دار است! دموکراسی، هیچ‌کاره بودن انبوه عظیم انسانهای کارگر در تعیین سرنوشت زندگی خود را عین اختیار! و اراده آزاد! می‌داند. دموکراسی یعنی این که طبقه سرمایه‌دار حق دارد تا اداره امور جامعه را بر محور خرید و فروش نیروی کار و مقتضیات رشد و گسترش سرمایه‌داره کند و طبقه کارگر چاره‌ای ندارد جز آنکه نیروی کارش را بر اساس مصالح و منویات سرمایه و منطبق با سودآوری هر چه کهکشانی‌تر سرمایه‌ها بفروشد، مطیع اراده سرمایه باشد، کل گرسنگی‌ها، فقر و فلاکت‌ها، جنگ‌افروزی‌ها و جنایات مولود سرمایه‌داری را نه فقط تحمل کند که با کار خویش مستمراً بازتولید نماید و بقا بخشد.

در این میان با اینکه طبقه کارگر خواه در گذشته و خواه امروز مطالبات، حقوق، اصلاحات یا تغییر و تحولاتی در نظم سیاسی و مدنی را با نام دموکراسی و زیر پرچم دموکراسی خواهی مطرح ساخته است، اما واقعیت اینست که "جمهوری

این جوامع، به هنگام پیدایش و رشد و گسترش خود و به اقتضای آنچه بر شمردیم از شکل‌گیری بسیاری از ساختارهای مدنی شدیداً جلوگیری به عمل می‌آورد. هیچ سازمان به اصطلاح "دموکراتیک"، هیچ نهاد مدنی، حزب یا حتی اتحادیه کارگری منحل در نظم سرمایه هم امکان فعالیت نمی‌یابد. در درون این جوامع، نهادهای کهنه قرون وسطائی با سخت‌جانی تمام به بقای خود ادامه می‌دهند. اینجاست که پاره‌ای محافل، به ویژه عشاق سینه‌چاک "سرمایه‌داری مستقل و ملی" فریاد "وادموکراسی"!! سر می‌دهند و از "رشد ناکافی سرمایه‌داری" می‌گویند!! این نگرش عمیقاً ارتجاعی و گمراه‌کننده است. آن چه در این جوامع مانع دستیابی کارگران و فرودستان به حداقل آزادی‌های سیاسی و حقوق اجتماعی شده است صرفاً خود سرمایه و نه توسعه‌نیافتگی سرمایه‌داری است. یک نگاه ساده به کشورهایی که امروز در زمره صنعتی‌ترین ممالک به حساب می‌آیند اما هر نوع آزادی بیان و تشکل و اعتصاب و تظاهرات در آنجا ممنوع است، ما را از افشاء این وارونه‌بافی‌ها معاف می‌سازد.

مدافعان گفتمان‌های پر شور و آکنده از جنجال جامعه مدنی و مدرنیته، اگر آگاهانه سخن می‌گویند سخت عوامفریبند. در غیر این صورت آدم‌های متوهمی هستند که کل انتظارات خود را به باد گره می‌زنند. سؤال اساسی پیش‌پای بشریت عصر حاضر فقط یک چیز است. این که شرایط کار و زندگی انسانها باید بر وجود رابطه کار مزدی بنا

سرمایه، جنبش شورائی سراسری برپا می‌کند که مطالبات معیشتی، رفاهی، مبارزه برای آزادی‌های سیاسی و حقوق انسانی، کارزار ضد آلودگی‌های زیست‌محیطی و تبعیضات جنسیتی یا هر اعتراض دیگر را با جنگ علیه کار مزدی همراه و هم‌جهت می‌سازد. به جای "دخالت دموکراتیک مردم در سرنوشت اجتماعی‌شان"، خواهان حضور مستقیم و نافذ کلیه آحاد شهروندان در تعریف کار، برنامه ریزی تولید و کار اجتماعی، سیاست گذاری‌ها، چگونگی توزیع محصول اجتماعی کار و همه امور جامعه است. "دولت دموکراتیک" و هر نوع دولت را انگل و بالای سر می‌داند و خواهان اداره شورایی جامعه می‌باشد.

دموکراتیک" و این حرف که جنبش کارگری باید برای دموکراسی مبارزه کند!! فقط مانع تراشی برای فرار از مبارزه علیه سرمایه است. دموکراسی راه حل گرایش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر برای نظم مدنی و سیاسی جامعه نیست. جنبش کارگری در هر موقعیت، هر سطح از آمادگی و هر لحظه از پروسه مبارزه طبقاتی خود ضد سرمایه‌داری و دورنمای پیکارش استقرار جامعه بدون کار مزدی است. به جای اتحادیه، سندیکا و سازمان‌های مدنی و حقوقی و هر نوع رهبر تراشی، شوراهای سرمایه‌ستیز محل کار و زیست، مظهر دخالتگری آزاد و مؤثر کارگران بدون هیچگونه رهبر بالای سر را پیش می‌کشد. به جای آویختن به قانون، مجلس، وزارتخانه و نهادهای قدرت

سرمایه‌داری شکلی از تولید و کار و زندگی است که در آن میلیاردها کارگر دنیا شب و روز کار می‌کنند، بدون این که در تعیین سرنوشت محصول کار خود هیچ دخالتی داشته باشند. از تصمیم‌گیری درباره اینکه چه چیزی تولید شود یا نشود، در باره شرایط کار، مقدار دستمزد، ساعات و شدت کار، بازنشستگی و نوع اینها ساقط هستند.

(خلاصه شده از شماره های قبلی نشریه علیه سرمایه)

هزار تومان صرف دستمزد کارگران می‌شود. فرض کنیم کارگران ۴۰۰ هزار تومان اضافه ارزش نیز تولید می‌کنند در نتیجه نرخ اضافه ارزش ۱۰۰ درصد است. با تقسیم این اضافه ارزش بر کل سرمایه یک میلیون تومانی، نرخ سود ۴۰ درصد خواهد بود. حال سرمایه‌دار با خرید ماشین آلات مدرن به مبلغ ۹ میلیون تومان و پرداخت یک میلیون تومان دستمزد، حجم کل سرمایه خود را به ۱۰ میلیون تومان افزایش می‌دهد. بارآوری کار در چرخه تولید بالا می‌رود. کارگران با دریافت یک میلیون تومان دستمزد، ۳ میلیون تومان اضافه ارزش تولید می‌کنند. نرخ اضافه ارزش به ۳۰۰ درصد جهش می‌کند. با اینکه نرخ ارزش اضافه ۳ برابر شده است اما با تقسیم اضافه ارزش ۳ میلیون تومانی بر کل سرمایه ۱۰ میلیون تومانی نرخ سود به ۳۰ درصد سقوط می‌کند. گرایش رو به افت نرخ سود امر ذاتی سرمایه‌داری است. وقتی از وجود این گرایش حرف می‌زنیم، به این یا آن سرمایه‌خاص نظر نداریم. بحث کل سرمایه‌های یک کشور یا حداقل مهمترین حوزه‌های سرمایه اجتماعی آن جامعه در میان است. عظیم‌ترین بخش آنچه کارگران کل دنیا تولید می‌کنند

سرمایه ارزشی است که هستی‌اش در گرو رشد و گسترش آن است. در روند کار، ابزار و وسایل کار (سرمایه ثابت) هیچ ریالی ارزش جدید تولید نمی‌کند، به میزان مصرفش، ارزش آن به محصول منتقل می‌گردد. تنها نیروی کار (سرمایه متغیر) است که با مصرفش ارزش جدید می‌آفریند. سهم اندکی از این ارزش جدید به مزد کارگر تعلق می‌گیرد و بخش بسیار عظیم‌تر آن، اضافه ارزشی است که به سرمایه‌الحاقی تبدیل می‌شود. سرمایه برای دستیابی به اضافه ارزش بیشتر، بارآوری نیروی کار را ارتقاء می‌بخشد. توسعه صنعت و تکنیک و دانش بشری را در خدمت افزایش بارآوری کار و کسب اضافه ارزش انبوه‌تر به کار می‌گیرد. رقابت میان سرمایه‌های مختلف این روند را تشدید می‌کند. رشد بارآوری کار متضمن به کارگیری حجم هر چه بیشتر ماشین-آلات و مواد خام و وسایل کمکی توسط شمار هرچه کمتری کارگر است. این روند در همان حال که روند افزایش نرخ اضافه ارزش است در نرخ سودی رو به کاهش نمایان می‌گردد. یک سرمایه یک میلیون تومانی را در نظر آریم. ۶۰۰ هزار تومان آن به صورت وسایل و ابزار و ۴۰۰

سرمایه می‌شود. بخش بسیار غول‌پیکری از این سرمایه تبدیل به ماشین‌آلات و ربات‌ها و انواع تکنولوژی می‌شود. این بخش سرمایه وارد پروسه تولید می‌شود اما فقط جزء بسیار ناچیزی از آن وارد محصول جدید می‌گردد. این بخش هیچ ارزش جدیدی نمی‌آفریند و فقط ارزش موجودش به محصول منتقل می‌شود. همه اینها در حالی است که کل سرمایه، سود و باز هم سود می‌خواهد. سرمایه این روند را لحظه به لحظه و در وسعت کل جهان ادامه می‌دهد. سرمایه اجتماعی یک کشور یا یک بخش عظیم سرمایه جهانی یا کل سرمایه بین‌المللی اسیر وضعی می‌گردد که اقیانوس پرخروش اضافه ارزش‌ها کفاف آبیاری کوهساران غول‌پیکر سرمایه را نمی‌دهد. تولید سرمایه‌داری با یک دست نرخ اضافه ارزش‌ها را به اوج می‌برد و با دست دیگر آن قدر سرمایه تولید می‌کند، آن قدر حاصل استثمار کارگران را سرمایه می‌کند، آن قدر سرچشمه واقعی تولید اضافه ارزش را در قیاس با کل سرمایه محدود می‌کند که سرانجام روند انباشت از روند تولید اضافه ارزش سبقت می‌گیرد.

اما سرمایه‌داری در درون خود مکانیسم‌هایی دارد که می‌تواند این فرایند را کند گرداند. به مهمترین آنها اشاره کنیم:

۱- افزایش شدت استثمار: طولانی‌تر ساختن روزانه کار یا افزایش سرعت و شدت کار به تولید اضافه ارزش بیشتر و نرخ اضافه ارزش بالاتر می‌انجامد که می‌تواند نرخ سود را بالا برد

یا از کاهش باز دارد. ۲- کاهش دستمزدهای واقعی: هرچه سرمایه بتواند توده کارگر را به تحمل نازل‌ترین حداقل‌ها مجبور سازد، موقعیت محکم‌تری برای چالش سیر رو به افت نرخ سود می‌یابد. زیرا سهم بیشتری از ساعات کار کارگران را به اضافه ارزش و سود تبدیل می‌کند. ۳- تنزل بهای سرمایه ثابت: اگر این هزینه کمتر گردد و کاهش در میزان محصول و مقدار ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران رخ ندهد، نرخ سود افزایش می‌یابد. ۴- ازدیاد نسبی جمعیت: هر چه متقاضیان کار بیشتر و رقابت میان کارگران برای فروش نیروی کار خود فشرده‌تر باشد تنزل هرچه بیشتر بهای نیروی کار و افزایش نرخ سود را به دنبال دارد. ۵- تجارت خارجی: چندین نقش می‌تواند داشته باشد. اول: بازار وسیع‌تری را در اختیار سرمایه اجتماعی کشور صادرکننده قرار می‌دهد. امری که به افزایش قیمت بازار کالاها و نرخ سود بالاتر کمک می‌کند. دوم: با توجه به موقعیت برتر سرمایه اجتماعی جامعه پیشرفته‌تر در پروسه تشکیل نرخ سودها، حجم مهمی از اضافه ارزش‌های تولید شده توسط توده‌های کارگر جوامع دیگر، جذب سرمایه قدرتمندتر می‌شود. سوم: پیش‌ریز سرمایه در حوزه‌های دارای نسبت نازل‌تر سرمایه ثابت به سرمایه متغیر (ترکیب ارگانیک) و بهای نیروی کار بسیار ارزان‌تر، اضافه ارزش‌های تولید شده توسط کارگران این حوزه‌ها را به قلمرو سرمایه اجتماعی کشور صادرکننده سرمایه پمپاژ می‌نماید. چهارم: مواد خام و ذخایر

زیرزمینی ارزان که در بازرگانی خارجی نصیب سرمایه اجتماعی یک کشور می‌شود، هزینه تولید و در همین راستا متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه این جامعه را پائین می‌آورد. همه این عوامل به چالش‌گراییش رو به افت نرخ سود کمک می‌رسانند. ۶- بازار بورس: سرمایه‌های پراکنده را در دست‌ان شرکت‌های عظیم متمرکز می‌کند. رضایت شمار عظیم خریداران اوراق بورس به سودی نسبتاً نازل برای هر برگ سهام، فرصت افزایش نرخ سود را برای بخش عظیمی از سرمایه جهانی فراهم می‌سازد. همچنین در شرایط بحرانی، اوراق سهامداران کوچک و حتی متوسط را از دور خارج می‌سازد و از این طریق راه مقابله با سیر رو به افت نرخ سود را به نفع غول‌های عظیم صنعتی و مالی هموار می‌کند. ۷- نقش دولتها: همه دولتهای سرمایه‌داری جهان سطح معیشت، آموزش، بهداشت، دارو و درمان و همه مایحتاج کارگران، وضعیت اشتغال آنها و همه چیز را بر پایه تبدیل بالاترین میزان ممکن کار طبقه کارگر به کار اضافی و سود سرمایه‌ریزی می‌کنند. توسط بودجه و طرح‌های گوناگون اقتصادی مقادیر هرچه عظیم‌تری از حاصل کار طبقه کارگر را به ایجاد تأسیسات پایه‌ای مورد نیاز سرمایه‌ها اختصاص می‌دهند. همزمان مقادیر عظیمی از ارزشهای تولید شده توسط طبقه کارگر را بصورت وام در اختیار سرمایه‌داران قرار می‌دهند. همه دولت‌ها سخن از بدهکاری‌های چند ده میلیاردی و چندین تریلیونی می‌گویند. کل این بدهکاری‌ها

اقلامی است که به سرمایه پرداخت کرده‌اند تا از سفره کارگران برداشت نمایند. دولت سرمایه‌از همه این مجاری نقشی اثرگذار در مقابله با افت نرخ سود بازی می‌کند. ۸- ویران‌سازی محیط زیست: سخن بر سر عملکرد روتین سرمایه در ایجاد فاضلاب‌های صنعتی کارخانه‌ها یا آلودگی‌های ناشی از گازهای گلخانه‌ای نیست، صحبت از برنامه‌ریزی کاملاً آگاهانه، نقشه‌مند در آلوده کردن و بیماری‌زا ساختن کل خورد و خوراک، مسکن، پوشاک، هوای تنفسی، زمین، دریا، آبهای زیرزمینی و روی زمینی و کل محیط زندگی بشر و گیاهان و حیوانات و همه چیز است. سرمایه با این آلوده‌سازی‌ها و بیماری‌آفرینی‌ها هزینه تولید را به حداقل می‌رساند، با کمترین سرمایه‌گذاری‌ها بیشترین محصول را برداشت می‌کند. حاصل تولید را ماه‌ها از گندیده شدن در امان می‌دارد، آنچه تولید کرده است را با رنگ و جلا، بازار پسند و پر مشتری می‌گرداند. سرمایه از همه این راه‌ها با کاهش نرخ سود مقابله می‌کند و بروز بحران را به تأخیر می‌اندازد.

اما به رغم فشار این مکانیسم‌ها، سرانجام بحران فرا می‌رسد، سرمایه‌داری به نقطه‌ای می‌رسد که از آن به نام پیشی گرفتن نرخ انباشت سرمایه از نرخ تولید اضافه ارزش یاد می‌کنیم.

در نظام سرمایه‌داری، هر تک سرمایه، سرمایه‌های یک جامعه یا یک بخش دنیا عین اضافه ارزشی را به چنگ نمی‌آورند که در حیطه انباشت مستقیم آنها توسط توده‌های کارگر تولید شده است. سرمایه‌های قوی‌تر در تعیین نرخ سود عمومی

بازارهای داخلی و بین‌المللی نقش مسلط ایفا می‌کنند و سهم بیشتری از اضافه ارزشهای جهانی را به تصرف می‌آورند. سرمایه اجتماعی چند کشور اروپای شمالی و غربی و امریکای شمالی چنین وضعی دارند. تولیدات آنها به صورت سرمایه ثابت در سراسر جهان پیش‌ریز می‌شود و کشورهای مختلف برای چرخه تولید سرمایه اجتماعی خود و برای تشکیل بخش ثابت سرمایه خود، محتاج خرید و تهیه آنها هستند و همین امر به نوبه خود بر روی روند تعیین قیمت‌ها توسط آنها و انتقال سیل آسای اضافه ارزشها به سوی آنها تأثیر بارز دارد. سهم قابل توجهی از انتقال بحرانها نیز از همین طریق و در همین مجاری صورت می‌گیرد. در حالی که سرمایه‌های بسیاری از جوامع فاقد این موقعیتند. بر همین اساس اگر در گوشه‌ای از این جهنم شاهد وضعی ظاهراً متفاوت هستیم باید دلایل این تفاوت گذرا و بی‌ثبات را جست و جو کرد و نه اینکه منکر سرشت سرمایه داری شد.

فریبکارانه ترین تحلیل‌ها آنست که کل بورژوازی از راست تا چپ، تاریخاً این گونه وانمود کرده‌اند که گویا سرمایه‌داری می‌تواند چیزی سواى این باشد. گویا همه دنیا با هم می‌تواند در سیطره بقای نظام بردگی مزدی، روزی آلمان و سوئد و فرانسه و امریکا و ژاپن و کانادا و مشابه اینها گردد!! گویا کارگران افریقا، آسیا و امریکای لاتین و جاهای دیگر هم می‌توانند در چهارچوب هستی سرمایه، به همان رفاه، معاش و امکانات کارگر آلمانی دست یابند!! و شیدانه ترین گمراه سازی‌ها است که گویا کارگر

اسکاندیناویائی، انگلیسی، آلمانی، هلندی، اتریشی و امریکائی می‌تواند زیر سیطره نظام سرمایه حداقل معیشتی موجود خود را حفظ کند!! به جهان موجود نظر اندازیم. هیچ نقطه‌ای از کره ارض نیست که وضع خورد و خوراک و پوشاک و دارو و درمان و محیط زیست و آموزش و بهداشت سکته کارگرش هر ماه از ماه پیش بدتر نشده باشد و تازه هنوز طوفان‌های سهمگین‌تر بحران سرمایه داری در راه است. این یک نظریه‌بافی ایدئولوژیک نیست واقعیت شفافی است که چشم هر کارگری می‌تواند آن را رؤیت کند.

به این بحث دو نکته کوتاه را اضافه کنیم. اول اینکه با وقوع بحران، چرخه ارزش‌آفرینی سرمایه دچار اختلال فاحش می‌شود و شیرازه این چرخه از هم می‌پاشد اما بحران، حتی سهمگین‌ترین و کوبنده‌ترین آنها نه فقط آستانه مرگ سرمایه‌داری نیست که می‌تواند راه نجات و فرار مساعدی نیز برای سرمایه‌داری فراهم آورد. باعث پلایش درونی سرمایه، بلعیدن سرمایه‌های کوچک توسط سرمایه‌های بزرگ، غلبه بر عوامل تشدید گرایش نزولی نرخ سود، از سرگیری انباشت گسترده‌تر با نرخ سودهای مطلوب و گشایش فاز تازه‌ای از توسعه سرمایه‌داری گردد. دوم آنکه بحران برای جنبش کارگری جهانی که نابودی سرمایه‌داری و لغو کارمزدی را هدف اعتراضات خود ساخته است می‌تواند فرصت مناسبی برای رهایی قطعی به حساب آید.

اعتراضات و مبارزات کارگران در هفته اول بهمن ۱۴۰۰

ف

فصل بهره‌برداری محدود شده است و نوع قرارداد کارگر، فصلی عنوان شده است.

۵ - تجمع اعتراضی کادر درمان بدون سهمیه طرحی و ۸۹ روزه در مقابل مجلس و با خواست قرارداد ثابت.

۶ - تجمع اعتراضی بازنشستگان در شهرهای رشت، تهران، اهواز، اصفهان، مشهد، تبریز روز یکشنبه ۳ بهمن به سطح نازل دستمزدهایشان.

۷ - کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر میان‌آب در شهرستان شوش، روز یکشنبه ۳ بهمن ماه، با تداوم اعتراضات خود، کار را متوقف کرده و برای هشتمین روز متوالی دست به تجمع و راه پیمایی زدند. کارگران اعتصاب‌کننده همچنان با سردادن شعارهایی، اعتراض خود را نسبت به وضعیت قراردادهای کاری، دستمزد نازل و نحوه مدیریت این مجتمع سر دادند.

۸ - روز دوشنبه ۴ بهمن ماه، کارگران پیمانی "تعمیرات واگن" راه آهن آذربایجان برای چندمین

۱ - جوانان بومی بیکار روز یکم بهمن در برابر شرکت نیشکر دعبل خزاعی دست به تجمع زدند.

۲ - کارگران کشت و صنعت نیشکر میان‌آب با ادامه اعتصاب و اعتراض خود در محوطه این کارخانه به دادن شعار پرداختند. کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر میان‌آب واقع در شهرستان شوش استان خوزستان، روز جمعه ۱ بهمن ماه، در اعتراض به وضعیت قراردادهای کاری و دستمزد پایین، تولید را متوقف کرده و دست به تجمع و راهپیمایی زدند.

۳ - شنبه ۲ بهمن ماه ۱۴۰۰ کارگران شهرداری یاسوج در اعتراض به عدم پرداخت ۵ ماه دستمزد و مزایای ماه معوقه خود، مقابل استانداری کهگیلویه و بویراحمد تجمع کردند.

۴ - صبح روز شنبه ۲ بهمن ماه جمعی از کارگران فصلی شرکت نیشکر هفت تپه در اعتراض به عدم استخدام و عقد قرارداد دائمی دست به تجمع زدند. در قرارداد پیشنهادی، آغاز و پایان کار آنها به

روز متوالی در اعتراض به عدم امنیت شغلی و سطح نازل دستمزد دست به تجمع زدند.

۹- روز دوشنبه ۴ بهمن ماه جمعی از بازنشستگان فرهنگی در شهرهای تهران، سمنج، شیراز، ممسنی، رشت، همدان، داراب، اردبیل، کرمانشاه در اعتراض به سطح نازل دستمزدها دست به تجمع زدند.

۱۰- روز دوشنبه ۴ بهمن ماه کارگران پتروشیمی رازی در اعتراض به ممنوع ورود شدن تعدادی از کارگران و جلوگیری از اخراج همکاران خود دست از کار کشیدند و مقابل حراست مجموعه اعتراض کردند.

۱۱- کارگران پروژه سد سفارود رضوانشهر در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود بار دیگر در محوطه این پروژه دست به تجمع زدند.

۱۲- کارگران پتروشیمی مروارید در فاز دو صنایع پتروشیمی عسلویه در اعتراض به عدم پرداخت پنج ماه دستمزد توسط پیمانکار، دست از کار کشیدند و در محل کارگاه تجمع کردند.

۱۳- روز سه‌شنبه پنجم بهمن ماه کارگران کارخانه لاستیک بارز کرمان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه و سطح نازل

دستمزدها دست از کار کشیدند و در محوطه کارخانه دست به تجمع زدند.

۱۴- روز سه‌شنبه ۵ بهمن ۱۴۰۰، جمعی از کارگران گروه جوشکاری پتروشیمی ایلام، در اعتراض به نحوه انعقاد قرارداد جدیدشان در مقابل این شرکت دست به تجمع زدند.

۱۵- کارگران پیمانکار پالایشگاه تندگویان تهران در اعتراض به سطح نازل دستمزدهایشان دست به اعتصاب و اعتراض زدند.

۱۶- دستیاران پزشکی بیمارستان رسول اکرم و بیمارستان فیروزگر تهران در اعتراض به عدم پرداخت اضافه دستمزد دستگیری دست به اعتصاب زدند.

۱۷- کارکنان دستیار تخصصی زنان علوم پزشکی اصفهان روز چهارشنبه شش بهمن در اعتراض به سطح نازل دستمزدشان اعتصاب کرده و در مقابل دفتر رییس دانشکده پزشکی تجمع کردند.

۱۸- کارگران شرکت تهران جنوب هلدینگ خلیج فارس در اعتراض به عدم دریافت ۴ ماه دستمزد معوقه روز ۷ بهمن ۱۴۰۰ دست از کار کشیدند و می‌گویند تا زمان پرداخت حقوق اعتصاب ادامه دارد.